

بررسی مقایسه‌ای تصویرآفرینی با جنگ ابزارها در بخش پهلوانی شاهنامه فردوسی و مثنوی وصف آلات جنگ میرزا محمد طاهر وحید قزوینی

محمد حسین تشکری بافتی^۱

دکتر فاطمه غفوری مهدی آباد^{۲*}

دکتر پوران یوسفی پور کرمانی^۳

چکیده

در میان آثار ادبی از شاعران جهان، به سروده‌هایی برمی‌خوریم که از آنها به نام شاهکارهای ادبی جهان یاد می‌شود. شاهنامه فردوسی یکی از آنها است. یکی از این موضوعات که به فراخور حماسی بودن بخش‌های مهمی از این کتاب سترگ در آن حضوری چشمگیر دارد، آیین‌ها و فنون و ابزارهای رزم است که تاکنون پژوهشی درباره آن انجام نگرفته است. ابزارهای رزمی در آفرینش تصاویر هنری نقش مهمی دارند به گونه‌ای که در سراسر شاهنامه چه در توصیف صحنه‌های نبرد و رزم و چه در توصیف صحنه‌های بزم از آنها استفاده شده است. مثنوی «آلات جنگ»، اثر وحید قزوینی یکی از شاعران قرن ۱۱ و ۱۲ هجری است که دارای هشتصد بیت و در توصیف ابزارهای جنگی سروده شده است. این پژوهش درصدد آن است تا به شیوه توصیفی - تطبیقی به بررسی مقایسه‌ای بین شاهنامه و مثنوی آلات جنگ میرزا محمد طاهر وحید قزوینی بپردازد. نتایج پژوهش حاکی از آن است که بین تصویرآفرینی با جنگ ابزارها در بخش پهلوانی شاهنامه فردوسی و مثنوی وصف آلات جنگ میرزا طاهر قزوینی، تفاوت معناداری در نوع ابزارها، میدان‌های جنگی، نگرش به ابزارآلات، صور خیال و... وجود دارد. از آنجا که تاکنون درباره این مثنوی پژوهشی صورت نگرفته است نویسنده درصدد آن است تا ضمن معرفی این شاعر به بررسی این اثر پرداخته و با شاهنامه فردوسی مقایسه و وجوه تشابه و تفاوت آنها را مشخص نماید و میزان و چگونگی تأثیرپذیری این شاعر در وصف جنگ ابزارها از شاهنامه فردوسی را بیان نماید.

واژگان کلیدی: مثنوی آلات جنگ، ادبیات تطبیقی، شاهنامه فردوسی، جنگ‌افزار.

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد انار، دانشگاه آزاد اسلامی، انار، ایران.

Email: Ofogh_kavir1998@yahoo.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد انار، دانشگاه آزاد اسلامی، انار، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: Fatemeghafuri4643@yahoo.com

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد انار، دانشگاه آزاد اسلامی، انار، ایران.

Email: Pooran.yusefipour@yahoo.com

مقدمه

دامنه تأثیرپذیری از فردوسی و حماسه عظیم بشری در حوزه ادبیات و خلق آثار ادبی انکارناپذیر است. شاهنامه با گذشت هزار سال از سرایش آن همواره در همه شئون مختلف زندگی ایرانیان حضور داشته است و قرن‌هاست که شاعران و نویسندگان فارسی‌زبان از منبع عظیم داستان‌های اسطوره‌ای و حماسی شاهنامه بهره می‌برند. به روایت تاریخ ادبیات فارسی، منظومه‌های حماسی و بسیاری دیگر از آثار حماسی به تقلید و تأثیر از شاهنامه حکیم طوس به نظم درآمدند. گستره نفوذ شاهنامه تا به امروز همچنان در خلق آثار ادبی و هنری چشمگیر بوده است. شاهنامه فردوسی به‌عنوان یکی از گنجینه‌های زبانی، ادبی، تاریخی و فرهنگی ایرانیان در بردارنده موضوعات و مسائلی است که جنبه‌های گوناگون هویت تاریخی و فرهنگی پیشینیان ما را به‌خوبی نشان می‌دهد. توصیف وسایل جنگی یکی از موضوعاتی است که در شاهنامه به آن پرداخته شده است، شاهنامه، نمایشگاه بزرگی از سلاح‌های جنگی است. یکی از راز و رمزها و پویایی و پایایی شاهنامه و توفیق فردوسی در بهره‌گیری بجا و بایسته وی از ابزارهای هنری و صور خیال در آفرینش تصاویر است و تصویرآفرینی فردوسی با شاعران دیگر تفاوت‌هایی دارد که باعث شده، شاهنامه حماسه‌ای بی‌مانند باشد. اوج هنر فردوسی زمانی است که از حماسه به غنا روی می‌آورد و لطافت و زیبایی معشوق را با سختی و درشتی ابزارهای رزم پیوند می‌دهد. گیسوی سیاه و بلند را به کمند آویخته و سر زلف پر پیچ‌وتاب را به زرّه مشکین مانند می‌کند. مثنوی آلات جنگ، سروده میرزاظاهر قزوینی متخلص به وحید از شاعران سده یازدهم و اوایل دوازدهم است که به تقلید از شاهنامه، سروده شده است. با توجه به اینکه این شاعر و این اثر هنوز شناخته شده نیست و از سویی تاکنون پژوهشی به‌صورت مقایسه‌ای میان شاهنامه فردوسی و مثنوی آلات جنگ صورت نگرفته است، نویسنده درصدد آن است تا ضمن معرفی این شاعر به بررسی این اثر پرداخته و با شاهنامه فردوسی مقایسه و وجوه تشابه و تفاوت آنها را مشخص نماید و میزان و چگونگی تأثیرپذیری این شاعر در وصف جنگ ابزارها از شاهنامه فردوسی را بیان نماید و به این پرسش پاسخ دهد که فردوسی و وحید قزوینی از جنگ ابزارها چگونه برای

تصویرآفرینی در شعر خود بهره جستند؟ و وجوه تشابه و تفاوت تصویرآفرینی، جنگ ابزارها در شاهنامه فردوسی و مثنوی وصف آلات جنگ وحید قزوینی چیست؟

پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی که به‌نوعی با این موضوع در ارتباط بوده و یا از آنها بهره برده شده است، عبارت‌اند از:

۱- «رزم ابزارهای مجازی در شاهنامه» از محمدحسین حسن‌زاده که در مجله علمی و پژوهشی کاوش‌نامه دانشکده ادبیات دانشگاه یزد در سال ۱۳۸۶ چاپ شده است که در این اثر، سلاح مجازی در شاهنامه بررسی شده است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که قدرت و توان فردوسی در به‌کارگیری انواع صورخیال در ساخت ابزارهای مجازی رزم یا همان «ابزار واره‌ها» نمایان شده است و اینکه فردوسی برای این کار علاوه بر اینکه از صورخیال رایج مانند تشبیه و استعاره بهره برده؛ با استفاده مناسب از آرایه‌هایی؛ مانند مجاز، اغراق، اسنادهای مجازی، رعایت تناسب، آوردن صفت، تشخیص و غیره به اثر خویش «آنی» بخشیده که دیگر آثار حماسی از آن بی‌بهره‌اند.

۲- «آیین‌ها و ابزارهای جنگ در شاهنامه فردوسی» از مجید حسین زاده بندقیری که در سال ۱۳۸۹ انتشار یافته است. در این پایان‌نامه به ذکر نمونه‌ای از عناصر و ابزارهای جنگ در شاهنامه پرداخته و فنون و آیین‌های رزم را بررسی نموده است.

با توجه به موضوع این پژوهش، یعنی بررسی مقایسه‌ای تصویرآفرینی یا جنگ ابزارها در بخش پهلوانی شاهنامه فردوسی و مثنوی «وصف آلات جنگ» میرزا محمد طاهر وحید قزوینی؛ اگرچه درباره شاهنامه و موضوعات مختلف آن، پژوهش‌هایی بسیاری چه به‌صورت کتاب یا مقاله انجام گرفته؛ اما در مورد شاعری وحید قزوینی؛ به ویژه مثنوی وصف آلات جنگ او و نیز مقایسه این مثنوی با شاهنامه فردوسی، تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است و این پژوهش در نوع خود جدید و ارزشمند است.

روش اجرای تحقیق و جمع‌آوری اطلاعات

در پژوهش حاضر از روش توصیفی - تطبیقی استفاده شده و گردآوری اطلاعات از طریق منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است. ساماندهی مطالب بدین‌صورت بوده است که ابتدا با مطالعه و بررسی شاهنامه و مثنوی «وصف آلات جنگ»، ایات متناسب با موضوع، انتخاب و تحلیل و بررسی شده است.

شرح حال وحید قزوینی

عمادالدوله میرزا طاهر قزوینی، متخلص به وحید در تاریخی که ثبت نشده است در قرن یازدهم در خانواده‌ای شاغل در امور دیوانی، چشم به جهان گشود. پدرش میرزا حسین‌خان قزوینی، وی و سه برادر دیگرش را برای امور دیوانی آموزش داد و این چهار برادر از فرهیختگان زمان خود شدند. از ویژگی‌های این سبک، افزونی معنی به لفظ و پیروی از خیال‌بندی و استفاده از تشبیه، مجاز، استعاره و توجه مبالغه‌آمیز شاعران به خیالات رنگین است. به همین دلیل، قالب غزل در این دوره، رواج بیشتری یافت و شاعران به قصیده چندان توجهی نداشتند. آن اندک قصاید موجود نیز اغلب، در مدح اهل بیت بود. شاعران شیوا سخنی همچون صائب دیوان‌های خود را بیشتر به غزل اختصاص می‌دادند. میرزا طاهر وحید که خود از رجال و صاحب‌منصبان دربار صفویه بود، توجه و عنایت ویژه‌ای نسبت به اشعار صائب داشته و بارها در سروده‌هایش از او نام برده است. حال در نظر داریم تا در ابتدا، مثنوی آلات جنگ وحید قزوینی را از نظر گذراننده و سپس به مقایسه مثنوی آلات جنگ و شاهنامه فردوسی پردازیم.

آغاز مثنوی آلات جنگ

وحید قزوینی ابتدای کلامش را به رسم شاعران ایرانی با ستایش آفریدگار و اظهار عجز بندگان در برابر او آغاز می‌کند و با اشاره به الطاف مداوم خداوند، روند آفرینش را با قلم شعر تصویر کرده است. مثنوی آلات جنگ همچون مثنوی‌های نظامی بعد از حمد حق، به ثنای

پیامبر گرامی، حضرت محمد (ص) پرداخته و سخن از معراج آن حضرت به میان آورده است. مضمون تقریباً نوینی که بیشتر در زمان صفویه به وجود آمد، حمد و ستایش معصومین است و وحید با ستایش حضرت علی (ع) و اشاراتی به داستان‌های آن حضرت، سنت شیعه‌گرایی در دوره صفوی را ادامه داد:

علیّ ولی سرور انس و جان که دارد تن مردی از وی روان
علم دست او بود در کارزار که اسلام را گشت فتح آشکار
(قزوینی، ۱۳۸۰: ۲۹۸)

تعداد ابیات این مثنوی محدود بوده و لذا طبیعی است که تعداد ابیات به نسبت شاهنامه فردوسی حجم فراوانی ندارد و در مقابل شاهنامه، بسیار محدود است.

بحث و بررسی

جنگ در شاهنامه

ماهیت حماسی شاهنامه، فردوسی را ناگزیر ساخته تا در آفرینش این تصاویر هنری، بیشتر از ابزارهای رزمی بهره ببرد؛ این امر در توصیف میدان‌های نبرد و رویارویی پهلوانان و رزم سپاهیان عادی است و فردوسی در این بخش، به‌خوبی از عهده کار برآمده و با همین سازوبرگ‌های رزمی که ابزار دست پهلوانان است. در این صحنه‌ها، فردوسی لطافت و زیبایی معشوق را با سختی و درشتی ابزارهای رزم، چنان ماهرانه و به دور از تکلف و در کمال سادگی و روانی پیوند می‌دهد و تصویری گیرا می‌سازد که هر خواننده‌ای انگشت به دندان می‌ماند؛ برای نمونه «گیسوی سپاه و بلند رودابه را به‌صورت کمندی آویخته و فروهشته توصیف می‌کند و سر زلف پریچ و تابش را چون زرهی مشکین می‌داند.» (فردوسی، ۱۳۹۴: ۱/ ۱۶۷)

در شعر آنچه را که موجب زیبایی می‌شود، صور خیال می‌نامند. شاهنامه از این دیدگاه یکی از منابع عمده صور خیال است. «هنگامی که شاهنامه را از دیدگاه صورخیال و جنبه‌های تصویری شعر بررسی کنیم، خواهیم دید که فردوسی در این راه نیز به رمز و رازهایی پی برده

که همگان را از آن آگاهی نبوده است و چون به سنجش کار او با دیگر سرایندگان این عصر - از این دیدگاه - بپردازیم، خواهیم دید که وی در یک‌یک انواع تصویر و صور خیال با شاعران دیگر تفاوت‌هایی دارد که مجموعه این تفاوت‌ها در تشخیص کار او مؤثر افتاد و شاهنامه را حماسه‌ای بی‌مانند کرده است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۴۴۴)

در ابتدای داستان نبرد کیکاووس با شاه هاماوران، فردوسی در طول ده بیت اغلب ابزار و وسایل جنگی و پهلوانان و مبارزان ایران را نام می‌برد. مضمون‌پردازی و تصویر آفرینی او در طول این ابیات بسیار زیبا و باشکوه است. این ابیات را می‌توان اوج تصویرسازی‌های بدیع و شگرف فردوسی با ابزار و وسایل نبرد، در شاهنامه دانست. از بسیاری سپاه ایران کوه و صحرا پیدا نیست. سراسر جهان را تیغ و جوشن فراگرفته است و روشنایی ستارگان از سنان نیزه- هاست. از بسیاری گله‌خودها و سپرهای زرین و تبرهای درخشان روی شانه‌ها، گویی زمین، آسمانی رونده است که از تیغ تیز هندی به‌جای خون، روان می‌بارد. مغرسپاهیان چون سندروس است و زمین به‌واسطه ازدحام سپاهیان ایران مانند آبنوس تیره و سپاه شده است. صدای مهیب گاودم، کوه را از هم می‌درد و از شدت ضربات سم اسب سپاهیان، زمین خمیده می‌شود. از سپاه ایران صدای بوق و طبل جنگی برمی‌خیزد. با شنیدن صدای بوق و کوس، گرگین و فرهاد و طوس از سوی و گودرز و گیو و شیدوش و میلاد از سوی دیگر به حرکت درمی‌آیند. این ابیات سرشارند از صورتهای مسحورکننده خیال. تشبیه، استعاره، اغراق، تشخیص، کنایه، جناس، واج آرایی و... در آمیزشی سحر انگیز چنان در تار و پود این ابیات نشسته‌اند که تفکیک هرکدام را بسیار دشوار کرده است. دشوار از این جهت که با این کار یعنی تفکیک آرایه‌ها، زیبایی‌های نهفته در ابیات پنهان در طول این می‌ماند.

چو کاووس لشکر به خشکی کشید	کس اندر جهان کوه و صحرا ندید
جهان گفتی از تیغ وز جوشن است	ستاره ز نوک سنان روشن است
ز بس خود زرین و زرین سپر	به گردن برآورده رخشان تبر
تو گفتی زمین شد سپهر روان	همی‌بارد از تیغ هندی روان

ز مغفر هوا گشت چون سندروس زمین سر به سر تیره چون آبنوس
 بدریسد کوه از دم گاودم زمین آمد از سم اسپان به خم
 (فردوسی: ۲ / ۱۳۰)

ابزار و وسایل شکار و جنگ، همیشه و همه‌جا برای این کارها استفاده نمی‌شد. این وسایل را گاه به‌عنوان هدیه به یکدیگر تقدیم می‌کردند. این ابزار و وسایل گاه یکی از اقلامی بود که به‌عنوان خلعت به فرمانده یا بزرگی می‌بخشیدند و با این کار از خدمات او، قدردانی می‌نمودند. در پایان نبرد سپاه فریبرز و پیران که به فرار سپاه ایران و پیروزی پیران می‌انجامد، افراسیاب خلعتی آراسته به پیران هدیه می‌کند که از دینار و مروارید و کمربندهای زرین مروارید نشان و اسب‌های تازی با ستام‌های زرین و شمشیر هندی با نیام زرین و تختی گران‌بها از عاج و ساج و مهدی از پیروزه و تاجی از بیجاده و کنیزی چینی و غلامی رومی و دو جام پر از مشک و عنبر، تشکیل شده است.

یکی خلعت آراست افراسیاب که گر بر شماری بگيرد شتاب
 زدینار وز گوهر شاهوار ز زرین کمرهای گوهر نگار
 ز اسپان تازی به زرین ستام ز شمشیر هندی به زرین نیام
 (همان: ۲ / ۱۳۰)

ویژگی کلی ابزارهای جنگی در شاهنامه

قبل از تقسیم‌بندی ابزارها و فنون در شاهنامه فردوسی، لازم است به مواردی کلی در ارتباط با به‌کارگیری ابزارهای جنگی در بخش پهلوانی شاهنامه اشاره شود. همان‌طور که تفکیک پهلوان از محیط او دشوار است، تفکیک پهلوان از وسایل و ابزارش دشوارتر است، اگرچه در شاهنامه می‌توان با ابزارهایی آشنا شد که ایرانیان باستان برای دفاع و حمله در نبردهای دو نفره یا گروهی؛ خود از آنها استفاده می‌کردند، ولی به نظر می‌رسد فردوسی برای ابزارهای مورد استفاده هر پهلوان، ویژگی خاصی قائل بوده است یا آن ابزارها برای هر پهلوان دارای کارکرد یا

ارزش ویژه‌ای داشته است. حتی از آنها به صورت نمادین و سمبولیک برای توصیف صفات قهرمان وضعیّت نبرد و غیره استفاده کرده است. بررسی شاهنامه نشان می‌دهد که از نظر کمی، وسایل و ابزار نبرد به سلاح‌های شخصی محدود بوده و در بیشتر نبردهای فردی یا گروهی از آنها استفاده می‌شده است. در شاهنامه نیز از سلاح‌های محدودی مانند تیر و کمان، شمشیر و تیغ، نیزه، خنجر، کماند، کلاه و زره، ژوبین، سپر، تیر، تبر زرین، وسایل دفاعی (خود، کلاه‌خود، زره، تاج) و وسایل ایمنی و حفاظتی از قبیل ساعدبند، بازوبند و کمربند که هرکدام از اینها به‌گونه‌ای برای اهداف رزمی - نظامی مورد استفاده پهلوانان و قهرمانان ایران قرار گرفته است.

بر اساس اطلاعات جدول فوق، ابزار و آلات نظامی حدود ۳۵۷۱ بار در شاهنامه تکرار شده است که به ترتیب شمشیر و تیغ (۰/۲۶)، تیر و کمان (۰/۲۰)، اسب (۰/۱۷/۵) و گرز، تبر و تبر زین (۰/۱۴) دارای بیشترین فراوانی و نیزه (۰/۱۰)، خنجر، دشنه، کارد (۰/۵) و ژوبین (۰/۱۲) و کماند (۰/۵) دارای کمترین فراوانی است. استفاده از کلیه این ابزارها در دوره پهلوی بیشتر از دو دوره دیگر می‌باشد. ابیات ذیل، تنوع استفاده از این ابزارها را در میدان رزم نشان می‌دهد.

بفرمود تا سنج هندی درای	به میدان در آرند با کرنای
ابا نیزه و گرز و تیر و کمان	برفتند گردان همه شادمان
کمان‌ها گرفتند و تیر و خدنگ	نشانه نهادند چون روز جنگ
بیچید هر کس به چیزی عنان	به گرز و به تیغ و به تیر و سنان

(همان: ۲ / ۱۳۰)

میدان‌های جنگی در شاهنامه

قهرمانان شاهنامه گاه پیش از شروع جنگ یا در فاصله بین جنگ‌ها نه با سلاح، بلکه با سخن با هم مبارزه را پیش می‌بردند که محققان آن را «نبرد روانی» (ستوده، ۱۳۷۴: ۲۰۷) نامیده‌اند. فردوسی در تصویر نبرد روانی نیز مهارت و هنرمندی به خرج داده است و منظره‌های

جذاب و مؤثری آفریده است که توجه خواننده را جلب می‌نماید. این طرز تصویر، بیشتر در جنگ‌های رستم به نظر می‌رسد. غلامرضا ستوده، هفت نبرد روانی رستم را مورد تحلیل قرار داده، «در زبان‌آوری و رجزخوانی و تضعیف روحیه و خوار کردن دشمن نیز مهارتی بسزا» داشتن رستم را نشان داده است. به‌خصوص در داستان‌های رستم و سهراب، جنگ رستم با اسفندیار، نبرد روانی، خیلی برجسته به‌کاربرده شده است، از جمله در جنگ با اشکبوس، رستم رقیب خود را قبل از همه با سخن مغلوب می‌کند و از تأثیر سخن‌های آبدار و مؤثر است که اشکبوس روحیه‌اش از دست رفته و مأیوس می‌شود و زمینه مغلوبی او آماده می‌گردد:

کمان را به زه بر به بازو فکند	به بند کمر بر بزد تیر چنبد
خروشید کای متبرد جنگ آزمای	هماوردت آمد، مشو باز جای
کشانی بخندید و خیره بماند عنا	ن را گران کرد و او را بخواند
بدو گفت خندان که نام تو چیست؟	تن بی سرت را که خواهد گریست؟

(فردوسی: ۲ / ۱۳۰)

در شاهنامه، بدین منوال، اشاره به آلات موسیقی نای رویین، شیپور و زنگ نیز به نظر می‌رسد که در جوش و خروش جنگ و روح بلند جنگاوران اثر داشته است. در فراخوانی سپاه، قبل از شروع نبرد، نیروی رزمی به انواع سلاح و تجهیزات مسلح می‌شد و همان‌جا نیز بادام مادی (درم، دینار و...) و همچنین تشویق جنسی (آذوقه شامل گندم، خرما، گوشت) شامل او می‌گردید. آن زمان که دارا از اسکندر شکست می‌خورد و به اصطخر و جهرم عقب‌نشینی می‌نماید، سپاه خود را دوباره سامان می‌بخشد.

پیشینه و کارکردهای هنری و اجتماعی ابزارهای جنگی در شاهنامه

ابزار و وسایل جنگی در شاهنامه مانند شخصیت‌های اسطوره‌ای، حماسی، تاریخی از پیشینه خاصی برخوردارند. فردوسی برای آنها شناسنامه‌ای مشخص تدوین کرده است. به روایت اسطوره، جمشید فرزند طهمورث، پادشاه پیشدادی، پس از بر تخت نشستن در مدت

پنجاه سال، برای مبارزه با بدی‌ها و از میان بردن آنها به تولید ابزار و وسایل جنگی دست می‌زند. او که به مدد فرّه ایزدی، آهن را نرم می‌کند، ابتدا خود و زره و جوشن درست می‌کند. سپس خفتان و تیغ و برگستوان. ترتیب تولید ابزار و وسایل جنگی، یادآوری می‌کند که این وسایل ابتدا برای دفاع تولید شده‌اند. خود و زره و جوشن همه وسایل دفاعی هستند و برای محافظت از انسان ساخته شده‌اند. از همین جا می‌توان نتیجه گرفت، جمشید ابتدا به فکر دفاع بوده است:

در نام جستن به گردان سپرد	نخست آلت جنگ را دست برد
چو خود و زره کرد و چون جوشنا	بفرّ کی نرم کرد آهن‌ها
همه کرد پیدا به روشن‌روان	چو خفتان و تیغ و چو برگستوان
ببرد و ازین چند بنهاد گنج	بدین اندرون سال پنجاه رنج

(همان: ۷۱/۲)

«شاهنامه، نمایشگاه بزرگی از سلاح‌های جنگی است و کمتر بیتی از شاهنامه یافت می‌شود که از این واژه‌ها تهی باشد، ولی در بسیاری از موارد، فردوسی کوشیده تا با استفاده از مجاز و استعاره و دیگر ابزارهای هنری، هم از تکرار نام این سلاح‌ها بکاهد و هم بر زیبایی و رونق کلام بیفزاید.» (حسن‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۰۸)

آنجا که صحنه‌های نبرد تصویر می‌شود، فردوسی همچون نقاشی چیره‌دست، با واژگان متنوع دست به رنگ‌آمیزی می‌زند.

جنگ‌افزارهای مشترک دو منظومه

نیزه

نیزه کهن‌ترین سلاحی است که در جنگ از آن استفاده می‌شد. این سلاح از چوبی بلند و محکم درست می‌شد که در سر آن آهن نوک‌تیزی قرار می‌گرفت. نیزه‌های کوچکی نیز به نام ژوبین برای پرتاب به سمت دشمن و شکار متداول بوده است. مهارت در نیزه افکنی مانند

سوارکاری، شمشیرزنی و تیراندازی از نشانه‌های قدرت، سرعت و دقت در آن بوده است.

ابیات ذیل برخی از جنبه‌های این ابزار را نشان داده است:

یکی نیزه زد بر کمرگاه او که بگسست بنیاد پیوند اوی
 فروغ سر نیزه و تیر و تیغ بتابد چنان چون ستاره ز میغ
 (فردوسی: ۱/ ۱۸۷)

در بیت فوق فروغ و روشنی سر نیزه به تابش ستاره و نمایان شدن آن از پشت ابر همانند شده است. نیزه و نوک فلزی آن به ستاره‌ای تشبیه شده که از پشت ابر نمایان گردیده است. وجه شبه در این تصویر، نورانی و روشن بودن می‌باشد.

نیزه در مثنوی آلات جنگ از ابزارهای جنگی مهم در دوره صفویه به شمار می‌رود، نکته

حائز اهمیت، سبک شعری ساده و بدون آرایش و حید قزوینی است برای مثال می‌خوانیم:
 ازو جنگ پیوسته باید نصاب بود نیزه بسم‌الله این کتاب
 دلش چون تواند شد از کینه سرد سرش بود در کوره گرم نبرد
 (قزوینی: ۳۰۱)

لازم به ذکر است که با روی کار آمدن دولت قدرتمند صفوی در قرن ۱۰ه. ق. فلزکاری و به‌خصوص صنعت فولادسازی در ایران به اوج خود رسید. فولاد از جمله آلیاژهایی بود که تولید جنگ‌افزارها همواره گزینه مطلوب محسوب می‌شد و در طول دوران اسلامی نیز روزبه‌روز توجه فلزکاران را بیشتر به خود جلب کرده بود؛ در شعر و حید قزوینی می‌خوانیم:

نهالی بود نیزه بارش ز سر ز پیوند فولاد داد این ثمر
 (همان: ۳۰۱)

و حید قزوینی نیزه را سرآمد ابزارآلات جنگی بیان می‌دارد و آن را کلید پیروزی در نبردهای

جنگی دوره صفویه معرفی می‌نماید:

ز آتش روان شد به دریای جنگ سمندر ندیدم که گردد نهنگ
 شهادت به‌حق داد از آن شد رئیس چو سبابه در بیخ‌های خمیس
 بر هوشمندان و ارباب دید در جنگ را باشد از وی کلید
 (همان: ۳۰۱)

تأکید به درستی این ادعا را می‌توان در ابیات زیر جستجو نمود، آنجا که وحید قزوینی می‌سراید که در میان آلات جنگ، نیزه نقش بسیار برجسته و پرنگ تری دارد:

گل جنگ، دارد از و رنگ و بو مژه دیده حلقه جنگ ازو
چو آلات پیکار آمد به هم نی نیزه شد در میانشان علم
به باغی که نامش بود رزمگاه خیابان سروی است از وی سپاه

(همان: ۳۰۱)

در ابیات فوق قزوینی وجود نیزه در دست سپاهیان در میدان جنگ را به خیابانی پر از درخت سرو همانند کرده است. در این تشبیه، نیزه مشبه است و سرو مشبه‌به و وجه شبه، راستی و بلندی می‌باشد. وحید قزوینی بی‌ارزش و کم‌ارزش دانستن کاربرد نیزه را در مصاف جنگ، نکوهش کرده و حتی این سلاح جنگی را شیر اجل می‌خواند:

اگر فتح می‌خواهی از نیزه جو که بست است آن در یک انگشت جو
نباید درو دید با چشم کم که شیـــــر اجل کرده دم را علم

(همان: ۳۰۲)

در این بیت، شاعر نیزه را به شیر خشمگینی تشبیه کرده که دم خود را بالا گرفته است. نیزه مشبه است و دم شیر، مشبه‌به می‌باشد و وجه شبه، راستی و بلندی است. به‌طورکلی، وحید قزوینی علاوه بر تشبیه نیزه به اژدها، تفنگ را نیز به اژدها تشبیه می‌نماید که نشان از گذر دوره صفویه از سلاح‌های جنگی سرد، به سلاح‌های جنگی گرم است که البته در جای خود و در قسمت سلاح‌های جنگی گرم به آن خواهیم پرداخت، اما برای نمونه ابیاتی از وحید قزوینی که اشاره به این تشبیه دارد، ذکر می‌نماییم:

ز فولاد باور نمی‌شد مـــــرا که از بیضه برون آورد پادشاه
چو رنگ عدو قلب دشمن شکست چو این اژدها بر سر دم نشست
کسی غیـــــر او نیست کز بیم ننگ رود یک تهِ پیرهن سوی جنگ

(همان: ۳۰۲)

در بیت فوق، نیزه به ازدهایی همانند شده است که بر سر دم نشسته است و در این تصویرسازی همانند موارد قبل، نیزه، مشبه و ازدها مشبه‌به می‌باشد و وجه شبه، راستی و بلندی است.

شمشیر

فردوسی این واژه را ۳۲۰ بار به شکل‌های شمشیر، شمشیرشان، شمشیرها، به شمشیر و به شمشیرشان و ۳۸ بار به شکل «حسام» در بخش‌های مختلفی از شاهنامه آورده است. این رزم‌آور در هر دو اثر، جلوه آشکاری دارد؛ اما نکته مهم این است که در شاهنامه، کمتر جنگ با شمشیر مشاهده می‌شود و این رزم افزار بیشتر در تصویرسازی به‌کار رفته است تا در توصیف عینی بکر و فردوسی تنها از درخشش نور در تیغ آن بهره زیادی برده و در عین حال آن را در میدان جنگ نیز دخیل داده و تکرار تصویر کمتر است:

همان آتش تیغ برزین منم	شب تار جـوینده کین منم
فرازنده کاویانی درفش	خداوند شمشیر و زرینه کفش
اندرون جان ندارم دریغ	فروزنده میغ و برنده تیغ به جنگ
دم آتش از بر نشست من است	گه بزم دریا دو دست من است

(فردوسی: ۱ / ۹۵۳)

در ابیات فوق، فردوسی به روشنی و فروزندگی شمشیر اشاره کرده است و شمشیر را به ابر روشن و یا به نور آتش تشبیه نموده است. براق و روشن بودن تیغ شمشیر، مشبه و روشنی آتش یا روشنی ابر مشبه‌به است.

ایران از جمله کشورهای پیشرو در صنعت فلزکاری و به‌خصوص اسلحه‌سازی در طول تاریخ بوده است. شرایط استراتژیک ایران از یکسو و جنگ‌ها و درگیری‌های پی‌آپی در درون و بیرون مرزهای آن از سوی دیگر، منجر به نیاز مبرم ایرانیان به جنگ‌افزار و اسلحه شده بود و این نیاز، خود موجب رشد روزافزون این صنعت نزد ایرانیان بود. «نخستین شمشیرهایی که از

آغاز تمدن بشری در ایران یافت شده‌اند، مربوط به قبایل هیتی است که در عصر مفرغ در دامنه‌های زاگرس، در لرستان، زندگی می‌کردند. همچنین از شمشیرهای آشوری باید نام برد که در بین‌النهرین حکومت می‌کردند. مردمان در این عصر شمشیرها را دو دم و با تیغه‌های کوتاه و دسته‌های راست و دارای حایل بین دسته و تیغه می‌ساختند. این شمشیرها را باید از نوع ایرانی

آن شناخت که با اندک تغییری تا چند قرن بعد استفاده می‌شدند.» (احسانی، ۱۳۸۲: ۲۱۷)

سلاحی چو شمشیر خون‌ریز نیست چو او دیگری فتنه‌انگیز نیست

چو شد جنگ تیغ از دو سو بی‌درنگ به هم می‌زند ناخن از بهر جنگ

چو شمشیر حاجت‌روایی کجاست که این ناخن چیده مشکل‌گشاست

(قزوینی: ۳۰۳)

در این ابیات قزوینی شمشیر را به انسان فتنه‌گر و فتنه‌انگیزی تشبیه کرده است که باعث شعله‌ور شدن آتش جنگ می‌شود و با اشاره به اعتقاد قدما، مبنی بر اینکه هرگاه کسی ناخن خود را به هم بزند، باعث ایجاد جنگ می‌شود؛ ضربه‌های شمشیر و حرکت آن در میدان جنگ را به برهم زدن ناخن همانند کرده است. وجه شبه در این تشبیه هلالی شکل بودن است که هم در ناخن و هم در شمشیر وجود دارد.

لازم به ذکر است که اغراق از ویژگی‌های متون حماسی است و در اشعار وحید قزوینی نیز بسامد بالایی دارد، او گاهی با اغراق فراوان شمشیر را به ماری تشبیه می‌کند که می‌تواند جهان را به قبضه خود درآورد، نمونه اغراق در شعر وحید قزوینی را در ابیات زیر مشاهده می‌نماییم:

چو از پوست آید برون همچو مار ز جوهر بود ماهی فلس‌دار

درین سبزه میدان مینو رواق دگر طاق‌ها جفت و تیغ است طاق

از آن گشت پهلو نشین شهان که در قبضه اوست فتح جهان

(همان: ۳۰۳)

قزوینی در ابیات فوق از غلاف بیرون کشیدن شمشیر را به بیرون آمدن مار از پوست خود، همانند کرده است. وجه شبه در این تصویر، آشکار شدن و نمایان گردیدن می‌باشد. در مصراع

دوم شمشیر از غلاف کشیده شده را به ماهی فلس دار، تشبیه کرده است. شمشیر، مشبه و ماهی فلس دار، مشبه‌به است. وجه شبه براق و برجسته بودن تیغ شمشیر است.

حمایت روزافزون حکمرانان صفوی از هنرها و صنعت‌های رایج به‌صورت عام و حمایت افرادی چون شاه‌عباس صفوی به‌طور خاص، رشد و شکوفایی در عرصه‌های مذکور را به دنبال آورده بود. جهانگردان زیادی که در دوره صفویه به ایران سفری داشته‌اند، از مهارت شمشیرسازان ایرانی در ساخت شمشیر سخن به میان آورده‌اند.

در این خصوص، شاردن می‌نویسد: «شمشیرهای ساخت ایران چنان جوهردار و خوب است که شمشیرگران اروپا هرگز نمی‌توانند مانند آن‌ها را درست کنند.» (شاردن، ۱۳۷۴: ۸۸۵) و این ناکامی به آن سبب است که پولاد اروپا خوبی جنس و جوهر پولاد هندوستان را ندارد. «قدرت سیاسی، وسعت جغرافیایی و جنگ و درگیری‌های پی‌درپی صفویان با همسایگان از یک خود در شرق و عثمانی‌ها در غرب، لزوم برپاسازی کارگاه‌های اسلحه‌سازی را در نقاط مختلف ایران و حمایت از هنرمندان صنعتگر این عرصه بدیهی می‌نمود.» (احسانی، ۱۳۸۲: ۲۲۵)

سراپای دست است روز نبرد	کز دست خواهند و بازو ز مرد
جهان زو شد آباد و از وی خراب	ز جوهر زد این نقش‌ها را به آب
نگرداند چون رو کسی را قتال	سرافراز شد بود اگر پایمال

(قزوینی: ۳۰۳)

قزوینی در بیت بالا شمشیر را در تصویرسازی شاعرانه خود به بازو و دست همانند کرده است. وجه‌شبه در این تشبیه بلندی و راستی است.

تیر و کمان

تیر چوب راست و باریکی است که نوکی آهنین و تیز به نام پیکان بر سر آن متصل می‌کنند. این جنگ‌افزار مهم و پرکاربرد با زور و قوت به‌وسیله کمان پرتاب می‌شد. معرّب این جنگ‌افزار، سهم نامیده می‌شود. خدنگ و ناوک از دیگر نام‌های تیر است.

(زنجانی، ۱۳۹۰: ۲۳۹) واژه تیر ۴۵۲ بار در شاهنامه به شکل‌های مختلف مانند تیر، به تیر، به تیرش، تیری، تیرتر، تیرست، تیرش، تیرشان آمده است. در شاهنامه تیر و کمان علاوه بر آنکه به‌عنوان یک سلاح اساسی در جنگ‌ها و در مصاف با دشمنان مورد استفاده قرار می‌گرفته، از آنها به‌عنوان واحد اندازه‌گیری هم استفاده می‌شده است. در داستان معروف آرش کمانگیر، حدود مرز ایران را میزان و اندازه پرتاب تیر توسط آرش مشخص می‌کند. فردوسی در توصیف گنگ دژ و میزان وسعت چشمه‌های آبگیر آن، از واحد «پرتاب تیر» استفاده می‌کند.

کمان، نه‌تنها در میدان جنگ، سلاح مؤثر و کارآمدی به‌حساب می‌آمد، بلکه کمان‌کشی و تیراندازی باکمان در شکار و بزم نیز از سرگرمی‌های مورد علاقه ایرانیان به‌شمار می‌رفته است و دانستن فنون مرتبط با آن برای زنان و مردان طبقات بالای جامعه، ضروری بوده است. مهارت ایرانیان در تیراندازی با کمان در تاریخ زبانزد است؛ نمود این امر را می‌توان در دوره اشکانی پیگیری نمود. «در منابع تاریخی این دوره، بارها به این موضوع اشاره شده است که سربازان پارتی در تیراندازی باکمان، مهارت چشمگیری دارند و این امر تعقیب آنان را بسیار دشوار و خطرناک می‌نماید.» (لکههارت، ۱۳۸۰: ۱۴۵) انعکاس اهمیت کمان نیز در اشعار وحید به‌خوبی هویدا است.

کمان بهر خود خانه‌ای ساز کرد	که باشد ستونش ز بازوی مرد
چنین خانه‌ای تا بود خاک و آب	نگردد ز سیل حوادث خراب
کسی را که وزد ثبات و درنگ	بود خانه‌اش قلعه در روز جنگ

(قزوینی: ۳۰۵)

در این ابیات، شاعر کمان‌جنگی را به انسانی همانند کرده است که برای خود خانه و اتاقی برپا نموده و ستون‌های این خانه و اتاق، بازوان مرد جنگجویی است که کمان را در دست گرفته و آماده پرتاب تیر است.

بر اساس شعر وحید؛ حمل این اسلحه برای طبقات بالای جامعه نیز افتخارآفرین بوده و در نزد خان‌های مناطق مختلف نیز کمان جزئی از تشریفات بوده است:

ندید است بیننده بی کبر و لاف
 کمر بسته‌ای همچو او در مصاف
 کشد دشمنان را به زخم درشت
 بود بسته هرچند دستش به پشت
 (همان: ۳۰۵)

در این ابیات شاعر با استفاده از صنعت تشخیص، کمان را به انسان بدون ریا و کبر، همانند کرده است که دو دستش را از پشت به هم بسته‌اند؛ ولی با همان دو دست بسته، دشمنان را به خاک و خون می‌کشاند.

خنجر، دشنه و کارد

خنجر، دشنه و کارد، سه سلاح سرد و تقریباً مشابه در نبردهای تن‌به‌تن بوده است. در شاهنامه آمده است:

فرود آمد و خنجری برکشید
 سراسر بر اژدها بردرید
 بگو تا سوار آورم زابلی
 که باشند با خنجر کابلی
 از ایران و توران اگر صدهزار
 بیایند گردان خنجر گذار
 (فردوسی: ۴ / ۶۸)

دشنه، سلاحی برنده است که در زمره سلاح‌های تیغه دار قرار می‌گیرد. دشنه‌سازی در ایران همچون شمشیرسازی از جایگاه والایی برخوردار بوده است؛ نمونه‌های برجای مانده، مصداق روشنی از اوج این هنر و مهارت سازندگانشان دارند. دشنه در لغت‌نامه دهخدا، سلاحی نوک‌دار، برنده و هلالی برای جنگ معرفی شده است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۷ / ۱۰۹۱۵)

«اولین کاربرد این سلاح با تیغه اندکی خمیده در ایران، از سده نهم ه. ق بوده است.» (پوپ و آکرمن، ۲۹۷: ۱۳۸۷) ولی در دو قرن ۱۰ و ۱۱ ه. ق. تیغه‌های خنجرهای معمولی، کاملاً کج و قوسی است.

در شعر وحید قزوینی می‌خوانیم:
 بود دشنه مرغی شکارش یلان
 که او را بود در کمر آشیان
 امان صید از وی نیابد دگر
 نشمین چو در سینه کرد از کمر

ز پرواز هرگز نیند مالال زبر حق مدامش گشود است بال
(قزوینی: ۳۱۱)

شاعر در این بیت، دشنه را به پرنده‌ای تشبیه کرده است که یلان و پهلوانان را در جنگ شکار می‌کند و آشیانه این پهلوان در کمرگاهش است.

گرز

گرز یکی از کهن‌ترین رزم افزارهاست که فرشتگان و ایزدان اوستا آن را به کار می‌برند. جنگ‌افزار مورد علاقه بسیاری از پهلوانان اسطوره‌ای ایرانی مانند سام، گرشاسب و رستم، گرز است و آنها در به کار بردن آن مهارت داشتند. اوستا از انواع گوناگونی از گرزها نام می‌برد. یکی از آنها «ودر» خوانده می‌شود و در یسنا ۳۲، در آهونودگاه گاتا و در هوم یشت، از آن یاد شده است. (دوستخواه، ۱۳۸۷: ۱۴۵) گرز یک زخم، دسته کوتاهی داشته و معمولاً عرب‌های بدوی آن را به همراه داشتند که سرش را قیراندود می‌کردند و اگر بر کسی می‌زدند با همان ضربه اول او را از پا درمی‌آوردند و به همین دلیل، نیازی به ضربه دوم نبود. آنها نام «واحد یموت» بر آن گذاشته بودند و گرز یک زخم با کارکرد این زین ابزار هماهنگی کامل دارد. گرز را می‌توان هم‌معنای «گوپال» و «دبوس» و... گرفت.

چنین داد پاسخ ورا پیشکار که مهمان ابا گرزّه گاوسار
(فردوسی، ۲ / ۳۸۱)

بران گرزّه گاو سر دست برد بزد برسرش ترگ بشکست خرد
(همان: ۷۵)

گُرز نام یک جنگ‌افزار باستانی است که در جنگ‌های روزگار پیشین کاربرد داشته است. ساختمان کلی آن از یک دسته و یک گوی سخت گردآمده است. این ابزار را گُرزّه، کوپال و دبوس هم می‌گویند، در مثنوی آلات جنگ اشاره‌های اندکی به گرز شده است:
جبین گرز را از غضب نیست چین ندیدم دگر سر بزرگی چنین

سرش در نظر گرچه بی افسر است
 خيال جهانگيريش در سر است
 نترسد ز شمشير و تير و تفنگ
 برهنست دايم سرش روز جنگ
 (قزوینی: ۳۱۳)

شاعر گرز را به سر یک انسانی همانند کرده است که هیچ چین و چروکی بر چهره و پیشانی ندارد و قدرت و بزرگی آن را به انسان مغرور و متکبر تشبیه کرده است؛ انسان بزرگی که لایق پادشاهی است؛ ولی تاج پادشاهی بر سر ندارد و شاعر با استفاده از آرایه حسن تعلیل، علت برهنه بودن گرز در میدان جنگ را نترسیدن از دیگر وسایل جنگی همچون تیر، تفنگ و شمشیر می‌داند.

جنگ ابزارهای شاهنامه

خشت

نوعی نیزه کوچک بوده که اندازه‌ای میان تیر و نیزه داشت و در میان آن حلقه‌ای از ریسمان و یا ابریشم بافته می‌بستند و انگشت سبابه را در آن حلقه کرده، به سمت دشمن پرتاب می‌کردند. این ابزار جنگی، هفت مرتبه در شاهنامه تکرار شده است، این سلاح همان نیزه، ولی به شکل کوچک و دو شاخه بوده است:

سپهدار هومان دمان پیش صف
 یکی خشت رخشان گرفته بر کف
 درخشیدن خشت و ژوپین به گرد
 چو آتش پس پرده لاژورد
 (فردوسی: ۱۴۷ / ۴)

در بیت فوق نمایان شدن و آشکار گردیدن خشت و زوبین در میدان جنگ به آشکار شدن آتش در سیاهی و تاریکی تشبیه شده است. وجه شبه در این تشبیه روشن و نورانی بودن می‌باشد.

برگستوان

برگستوان، پوشش جنگی اسب، فیل و گاه انسان است. صورت مفروض ایرانی باستان آن را اوپرو، کوشتپانه دانسته‌اند. (اینجوی شیرازی، ۱۳۵۹: ۱ / ۸۶۰)، این واژه به صورت‌های برگستان،

کستوان و پرکستوان نیز آمده و ترکیبات محدودی از آن، چون برگستوان‌دار، برگستوان‌کش، برگستوان‌ور و برگستوانی (ولف: ۱۳۸؛ بنیاد فرهنگ ایران: ذیل واژه‌ها) در معنای اصلی و گاه مجازی در آثار سرایندگان فارسی، از دقیقی و فردوسی تا عبید زاکانی، به کار رفته است. در شاهنامه می‌خوانیم:

چو رستم بیامد به ایوان خویش	نگه کرد چندی به دیوان خویش
زواره بیامد به نزدیک اوی	ورا دید پژم‌ورده و زرد روی
بدو گفت رو تیغ هندی بیار	یکی جوشن و مغفیری نام‌دار
کمان آر و برگستوان آر و ببر	کمند آر و گرز گران آر و گبر

(فردوسی: ۱ / ۵۴۷)

ژوبین

روبین به نیزه‌های کوچک پرتابی گفته می‌شود؛ اما اخیراً به اشتباه معادل واژه (crossbow) در زبان فارسی استفاده می‌شود. علت آن است که در گذشته از نوعی سلاح مانند کمان (کراسبو) استفاده می‌شده است که نیزه‌های کوچک (زوبین) به وسیله آن پرتاب می‌شده است و به دلیل آنکه در فارسی، واژه معادل فارسی متداول مترادف با کلمه crossbow وجود نداشته، لذا در بسیاری از منابع و جستارهای فارسی، منظور از زوبین، همان کراسبو است. کراسبو به کمان کوچک و مجهز به ماشه همانند تفنگ، گفته می‌شود که دارای قنداقی همانند تفنگ‌های رایج امروزی است. اگرچه از عبارات‌های دیگری همچون «کمان زنبورکی» یا «کمان صلیبی» نیز معادل کلمه crossbow (کراسبو) در زبان انگلیسی استفاده شده است، اما همچنان متداول‌ترین کلمه بین فارسی‌زبانان کراسبو و یا زوبین است. در شاهنامه می‌خوانیم:

چو سی و سه مهتر ز تخم پشنگ که ژوبین بدی شاهشان روز جنگ
به گته نبرد او بدی پیش کوس نگهبان گردان و داماد توس

(فردوسی، ۴ / ۱۵۷)

درفش

در تصویر آفرینی‌های فردوسی دو عنصر اساسی وجود دارد که عبارت‌اند از: رنگ و آهنگ. به همین دلیل است که در لشکرکشی‌ها، همواره درفش‌های رنگارنگ با شکل‌های متفاوت و لباس‌ها و پوشش‌های جنگی با شکل‌ها و رنگ‌های گوناگون مشاهده می‌شود. فردوسی رنگ را از طبیعت می‌گیرد، همان‌گونه که آهنگ را از طبیعت می‌گیرد؛ مثل غرش رعد یا صدای برخورد نعل اسبان با زمین و... یا از ابزار و وسایلی چون کرنای، گاودم و کوس و تیریه و طبل و سنج و... او در تصویر آفرینی‌های خود حتی از صدای برخورد شمشیرها و نیزه‌ها نیز غفلت نمی‌کند. «آهنگ پهلوانی و طرز بیان و انتخاب کلمات و عبارات و دقت در استفاده از آنچه برای تحریک حس پهلوانی مردم لازم است چون جملگی با هم گرد آیند باعث می‌شوند که یک روایت پهلوانی ساده و غیرمحرک و خشک به منظومه حماسی زیبا و محرک و دلپذیری مبدل شود.» (صفا، ۱۳۷۹: ۱۱) فردوسی در تصویر آهنگ‌ها و صداها آن‌قدر ظرافت به خرج می‌دهد که صدای خمیده شدن کمان، هنگام کشیده شدن را هم توصیف می‌کند:

برو راست خم کرد و چپ کرد راست خروش از خم چرخ چاچی بخواست
چو سـوفارش آمد به نزدیک گوش ز شـاخ گوزنان برآمد خروش

(فردوسی، ۴ / ۲۳۱)

در این ابیات فردوسی با استفاده از نغمه حروف، صدای خم شدن کمان را به تصویر کشیده است. و کمان را به انسانی تشبیه کرده است که فریاد و خروش از او بلند شده است.

اسب

اسب یکی از مهم‌ترین جنگ‌افزارها است که حکیم توس و وحید قزوینی واژه‌های زیادی برای توصیف و توضیح آن به‌کار برده‌اند. از بهترین وجوه مشترک بین فردوسی و وحید قزوینی در توصیف اسب، آن است که اسب درک و شعور بالایی در جنگ و همکاری و یاری‌رسانی به سوار خود دارد.

- چنین گفت با رخس کای هوشیار
که گفت که با شیر کن کارزار
(فردوسی: ۱ / ۱۹۶)
- خروشی برآورد و اندر دمید
چو اسپش ز دور اسپ بیژن بدید
(همان: ۴۵۹)
- چنین گفت شیرنگ بهزاد را
که فرمان مبر زین سپس باد را
(همان: ۴۰۲)

در این ابیات، شاعر اسب را همانند انسانی تصور کرده است و با او حرف می‌زند و گاهی او را مورد عتاب خود قرار می‌دهد.

اسب در سروده‌های فردوسی، یکی از حیواناتی است که بیشترین حوزه تصویر را در شاهنامه به خود اختصاص داده است. یکی از قوانین کلی داستان‌های حماسی، داشتن مرکزی خاص است که به قوت، سرعت و هوشمندی ممتاز باشد. با نگاهی دقیق در شاهنامه، پربسامدترین موضوعات درباره اسب را می‌توان در موارد ذیل، طبقه‌بندی کرد:

- نقش تعیین کننده اسب در شکست یا پیروزی پهلوان در جنگ؛

- آرایش میدان جنگ با توصیف؛

- پهلوان، اسب و ابزار جنگی، سه رکن میدان نبرد.

فردوسی نیز در تصویر جنگ‌ها به اسب توجه زیاد نشان داده است. اسب هم در جنگ تن‌به‌تن، هم در جنگ‌های عمومی، نقش بزرگ دارد. شاعر نتیجه نبرد رستم و اسفندیار را از وضع اسپان آنها معین می‌کند:

- بینیم تا اسپ اسفندیار
سوی آخور آید همی بی‌سوار
و یا باره رستم جنگجوی
به ایوان نهد بی‌خداوند روی
(فردوسی: ۱ / ۳۸۵)

زین ابزار

فردوسی، جمشید را مخترع ابزارها می‌داند؛ زیرا او می‌توانست آهن را با دست نرم کند و از آن ابزار بسازد.

و خفتان و تیغ و چو برگستوان همه کرد پیدا به روشن‌روان
(همان ۱ / ۲۹۷)

ابزارها را در زردخانه یا قورخانه یا زندان نگه می‌داشتند. کلمه زندان که امروزه به معنای ندامتگاه و محبس است از بخش «زین» و «دان» تشکیل شده است، یعنی جایی که جنگ ابزارها در آن نگهداری می‌شود. ابزارهای نام‌برده در شاهنامه یا برای حفاظت خود بودند، مانند سپر و یا همچون تیر و خشت و نیزه برای حمله بردن استفاده می‌شده است.

کمند

کمند، از وسایل رزم و کمنداندازی نیز از فنون مهم جنگی ایرانیان بوده است که بیشتر توسط سوارکاران در نبردهای تن‌به‌تن یا برای فرود آمدن از قلعه، دیوار و درخت و به دام انداختن حیوانات، استفاده می‌شده است. بنا بر گفته فردوسی، آموزش کمند جزء برنامه‌ی تعلیم و تربیت ایرانیان قرار داشت:

تهدمتن ببردش به زابلستان نشستن گهی ساخت در گلستان
سواری و تیر و کمان و کمند عنان و رکیب و چه و چون و چند
ز بیداد و داد و ز تخت و ز کلاه سخن گفتن و رزم و راندن سپاه
هنرها بیاموختش سر به سر بسی رنج برداشت کامد به بر
(فردوسی ۲ / ۱۹۳)

خدنگ

اسم درختی است بسیار سخت که از چوب آن نیزه و تیر و زین اسب سازند. حکیم توس، خدنگ را به شکل‌های متفاوت مانند خدنگ، خدنگت، خدنگش، خدنگم و خدنگی بارها در ابیات گوناگون شاهنامه به کار برده است که در یازده مورد زین، جناغ زین و دوک و در مورد تیر و توضیح جنس تیر و مضاف الیه تیر است. واژه «خدنگ» «به معنی تیر»، در شاهنامه و دیگر

متون حماسی بارها به کار رفته و کاربرد زیاد سبب شده تا معنی مجازی آن رفته‌رفته، فراموش شود و به مجاز «کلیشه‌ای» تبدیل شود و در زمره ترکیبات لغوی و مفردات رایج در زبان درآید و ارزش هنری نداشته باشد، زیرا هر کس اندک آشنایی با شعر و زبان داشته باشد، به‌آسانی آن را درمی‌یابد. در ادامه از ابیات شاهنامه نمونه‌هایی ذکر می‌شود:

چو این بیشه از شیر گردد تهی خدنگ مرا گور گردد ره‌ی

(همان: ۳ / ۱۳۵۲)

چو بر زه بشست اندر آری گره خدنگت نیابد گذر بر زره

(همان: ۹۵۳)

جنگ‌افزارهای مثنوی آلات جنگ

تفنگ

بر اساس برخی مستندات تاریخی استفاده از سلاح آتشین، توپ و تفنگ، در نیمه دوم سده نهم هجری وجود داشته است. برای نمونه «پیش از تأسیس حکومت صفوی شیخ حیدر از شیوخ آن سلسله در سال ۸۹۳ق به هنگام نبردهایش در منطقه قفقاز و در جریان محاصره قلعه گلستان از توپ استفاده کرد.» (سیوری، ۱۳۷۷: ۴۳) در زمان شاه اسماعیل اول (۹۳۰-۹۰۷ ق)، بنیان‌گذار حکومت صفوی، در نبردهای مناطق مرکزی ایران به کاربرد تفنگ توسط نیروهای شاه اسماعیل و مخالفان اشاره شده است (حسینی جنبادی، ۱۳۷۸: ۱۸۲) بازتاب استفاده از تفنگ را به‌خوبی می‌توانیم در اشعار وحید قزوینی ملاحظه نماییم: در یکی از اشعار او می‌خوانیم:

حکایت ز ترجیح آلات جنگ اگر خصم پرسد بگویم تفنگ

تفنگ اژدهایی است آتشفشان که بیرون جهد مهره‌اش از دهان

(قزوینی: ۳۰۸۰)

شاعر در بیت دوم، تفنگ را به اژدهایی تشبیه کرده است که از دهانش آتش بیرون می‌آید. همچنین به عقاید اسطوره‌ای در رابطه با اژدها اشاره کرده که معتقد بودند از دهان اژدها آتش

بیرون می‌آید. «در جریان نبرد شاه‌تھماسب با ازبکان، تفنگ نقش مؤثری در پیروزی نیروهای صفوی داشت.» (روملو، ۱۳۵۷: ۲۷۷) افزون بر نبردهای شرق کشور، «در نواحی شمال غرب و در جریان سرکوب مخالفان منطقه قفقاز در سال ۹۵۸ق تفنگچیان نقش مهمی در تسخیر قلعه‌ها داشتند.» (همان: ۴۵۱) لذا وحید قزوینی این کاربرد سلاح را این‌گونه بازگو می‌نماید:

به آهنگ دایم بود ساز او نمی‌گیرد از سرمه آواز او
(قزوینی: ۳۰۸)

قزوینی در این بیت به صدای تفنگ و شلیک گلوله اشاره کرده است که در میدان جنگ از آن صدایی بلند می‌شود و این صدا هیچگاه قطع نمی‌شود. همچنین شاعر به خاصیت سرمه و خوردن سرمه اشاره کرده است که باعث گرفتگی صدا می‌شده است. و می‌گوید این تفنگ اگر حتی سرمه هم بخورد باز صدایش کم نمی‌شود و نمی‌گیرد.

شش پر

شش پر نوعی از گرز آهنین که دارای شش پهلو می‌باشد. چوب‌دستی ضخیم و محکم که بر سر آن قطعه آهنی شش‌پهلو نصب‌کرده باشند و در تداول عوام شش بر نیز تلفظ می‌شود و شاید بدین مناسبت باشد. (دهخدا، ۹ / ۱۴۲۷۱)

چه گویم ز شش پر به هنگام جنگ	که بر کاسه سر ازو خورده سنگ
درین بیضه باشد همای ظفر	ز تعجیل وا کرده در بیضه پر
نه تنها همین قدر جان را شکست	که چون بیضه خود یلان را شکست

(قزوینی: ۳۱۰)

شاعر در این ابیات، شش‌پر را به بیضه‌ای تشبیه کرده است که همای پیروزی در درون آن نهفته است. تشبیه شش پر به بیضه، وجه شبه آن گردی و مدور بودن است و همچنین شکل ظاهری شش‌پر را به بیضه‌ای تشبیه کرده که شکسته شده و پرنده درون آن در حال بیرون آمدن است. وجه شبه، برجستگی‌های روی شش پر، مراد است.

تبرزین

ابزاری فلزی با دسته سنگی یا آهنی یا چوبی که از دوره ماقبل تاریخ برای قطع درختان و شکستن چوب و جنگیدن به کار می‌رفته است. نوع کوچک‌تر تبر، تبرزین نام دارد که به‌مثابه زین‌افزار به پهلوی اسب بسته می‌شده است. (دهخدا: ۴ / ۶۳۶۵)

تبرزین بود طایری جانستان
که در کاسه سر کند آشیان
عجب‌تر که این مرغ ناگشته جفت
زمغز یلان بر سر بیضه خفت
چو این مرغ در شاخساری نشست
ز سرسبزی آن شاخ طرفی نبست
(قزوینی: ۳۱۷)

در این بیت قزوینی تبرزین را به پرنده جانستان و کشنده‌ای تشبیه کرده است که بر روی سر انسان‌ها آشیانه می‌سازد. پرنده‌ای که هیچ جفتی ندارد و اصابت کردن تبرزین بر سر پهلوانان را همچون نشستن پرنده بر روی بیضه خود دانسته است. و شاعر برخورد تبرزین با شاخه درختان را به نشستن پرنده بر روی شاخه درخت تشبیه کرده است؛ پرنده‌ای که هیچ‌گونه بهره‌ای از سرسبزی این درختان نمی‌برد و حتی باعث نابودی درختان می‌گردد.

مقایسه تصاویر شعری وحید قزوینی و فردوسی

وحید قزوینی در قافیه‌های شعر خود نیز نوآوری و ابتکار خاصی ندارد. برخی از قافیه‌های شعرهایش را واژه‌های نظامی یا واژه‌های مربوط به جبهه و جنگ تشکیل می‌دهند. قافیه‌های پیکار و رگبار، شمشیر و تبر، شهادت و شجاعت و خون و شبیه خون از این نوع قافیه‌هاست. در اشعارش کمتر بیتی پیدا می‌شود که از ترکیب‌های تصویرساز خالی باشد. شایان ذکر اینکه عناصر تصویرساز در شعر قزوینی بیشتر مربوط به واژه‌ها و اصطلاحات جنگی و طبیعت است. به طور کلی زبان وحید قزوینی در بازتاب حادثه‌ها از یک‌سو و از سوی دیگر، تصویرهای شاعرانه‌ای که او ارائه می‌دهد، جریان شعر او را صرفاً به جریانی سوق داده است که جنگ‌افزارها را فقط با اغراق فراوان، بازتاب داده است.

در ادامه سبک شعر وحید در سه سطح زبانی، بلاغی و فکری مورد بررسی قرار گرفته است: سطح زبانی شعر وحید در حوزه زبانی یعنی واژگان و ساختار دستوری با دیگر شاعران روزگار صفوی تفاوت چندان آشکاری ندارد.

موسیقی

وحید در این اثر خود در زمینه موسیقی ابتکار چندان ندارد و کلاً کمتر به موسیقی کلام توجه داشته، بدین ترتیب مثنوی آلات جنگ، آهنگ گوش‌نوازی ندارد.

قافیه و ردیف

قافیه‌های شعر وحید بیشتر قافیه‌های اسمی خوش‌آهنگ است، همچون: جان، جهان، عدم، قدم و... که موسیقی کناری کلامش را آهنگین ساخته است و کمتر از آن قافیه‌های فعلی مانند: غلطید، شنود، شود، دانند، بست و... استفاده می‌کند. در این میان قافیه‌های سخت و سنگینی نیز دیده می‌شود که بسامد بالایی ندارند: فیاض، مقرض، مرآت، کلفت و... هرچند در مثنوی، تکرار قافیه‌ها اشکالی ندارد؛ اما وحید از بعضی از قافیه‌ها بیشتر و به صورت چشمگیر استفاده کرده است، مانند: نگاه، راه، آب، اسباب، در، سنگ، رنگ و غیره.

سطح بلاغی

بررسی شعر وحید نشان می‌دهد که او فنون بلاغی را به‌خوبی می‌شناخته و به فراوانی از آنها بهره گرفته است و شعر خویش را رنگ هنری برجسته‌ای داده است. انواع صورخیال مانند تشبیه، تمثیل، استعاره، کنایه و انواع آرایه‌های بدیعی به ویژه آرایه‌های معنوی مانند، پارادوکس، حسن تعلیل و اغراق در شعر او به خوبی به کار رفته‌اند، مضمون‌آفرینی نیز که از شیوه‌های رایج سبک هندی است، در شعر او بسامد بالایی دارد و با نازک‌خیالی، مضامین زیبایی بسیاری پرداخته است. از دیگر ویژگی‌های بلاغی شعر او به ویژه هنگام توصیف، اطناب است. اطناب‌هایی که گاه از ردیف کردن چندین تشبیه و تمثیل به تطویل کشیده می‌شود.

اغراق در مثنوی آلات جنگ

در مثنوی آلات جنگ نیز، اغراق یا مبالغه که همزاد حماسه و یکی از نیرومندترین عناصر القا، در اسلوب بیان هنری در انواع ادبی است، در متون حماسی یکی از ویژگی‌های مهم سبکی به شمار می‌رود. بزرگنمایی معانی کوچک یا کوچک‌نمایی معانی بزرگ یا ممکن شدن امری محال و ممتنع، موجب می‌شود عاملی قوی در شورانگیزی و خیال‌انگیزی شعر محسوب شده، سبب تأثیربخشی زیاد سخن در خواننده یا شنونده شود؛ همچنان که نظامی عروضی گوید: «شاعری، صنعتی است که شاعر بدان صنعت... معنی خُرد را بزرگ گرداند و معنی بزرگ را خُرد و نیکو را در خلعت زشت بازنماید و زشت را در صورت نیکو جلوه دهد.» (نظامی عروضی، ۱۳۶۳: ۲۶)

کاربرد آلات جنگی با اغراق، به حماسی‌تر شدن تصاویر می‌افزاید. گاهی وحید قزوینی با استفاده از این ابزار، تصویر را در خدمت موضوع حماسی و باورهای فرهنگی خود قرار می‌دهند. در ابیات زیر، نمونه‌هایی از این نوع دیده می‌شود:

زند طبل نصرت سپهرش به نام کسی کش بود چون غضنفر غلام

(قزوینی: ۳۱۹)

با توجه به مطالب گفته‌شده، می‌توان گفت که «در یک اثر حماسی، آلات جنگ، زمانی از تأثیربخشی بیشتر کلام برخوردار است که شاعر در سرودن آن، افزون بر وزن و موسیقی بیرونی و کناری، به میزان ارتباط لفظ و معنی، تصویرسازی واژگانی، موسیقی درونی، تناسب تصاویر با موضوع، میزان قدرت القایی تصاویر، برقراری ارتباط میان متن با متون ادبی پیشین و معاصر و همچنین به فرهنگ حاکم بر جامعه نیز توجه کند.» (صفا، ۱۳۸۷: ۲۷۷)

نتیجه

در این پژوهش ابزارهای جنگ در شاهنامه و مثنوی آلات جنگ قزوینی مقایسه و بررسی شد که نتایج به دست

آمده به شرح زیر است:

- به‌طورکلی ۲۱ جنگ‌افزار در منظومه‌های حماسی یاد شده به‌کار رفته است. در شاهنامه از ۱۳ جنگ‌افزار و در مثنوی آلات جنگ ۸ جنگ‌افزار به‌کاررفته است.

- پس از بررسی تعداد ابزارهای مشترک به‌کار رفته در این دو حماسه، مشخص گردید که ابزار شمشیر بیشترین کاربرد و دشنه، کمترین کاربرد را داشته است.

- بیشترین تعداد جنگ‌افزار در شاهنامه و کمترین تعداد در مثنوی آلات جنگ مشاهده شد؛ به نظر نگارنده مثنوی آلات جنگ به دلیل حجم کم و تعداد کم ابیات، کمترین تعداد ابزار را داشته است.

- تنوع ابزار رزم در شاهنامه بیش از مثنوی آلات جنگ می‌باشد.

- ابزارهای رزمی همچون گرز، تیغ، کمان، شمشیر، نیزه و دشنه در هر دو منظومه به‌طور مشترک به‌کار رفته است و ابزارهای جنگی جدید همچون تفنگ، شش پر و تبرزین در مثنوی آلات جنگ به‌کار رفته است.

- جنگ‌افزارهایی همچون خشت، برگستوان، زوبین، درفش، خدنگ، خنجر و کمند تنها در شاهنامه کاربرد داشته‌اند.

- در هر دو منظومه، هر دو شاعر با بهره‌گیری از صور خیال و تصویرسازی، دست به آفرینش ادبی زده‌اند و آرایه اغراق و تشبیه بیشترین کاربرد را داشته است.

منابع و مآخذ

کتاب‌ها:

- ۱- احسانی، محمدتقی. هفت هزار سال هنر فلزکاری در ایران. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- ۲- اینجوی شیرازی، میر جمال‌الدین حسین بن فخرالدین حسن. فرهنگ جهانگیری، ویراسته رحیم عفیفی. مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، چاپ دوم، ۱۳۵۹.
- ۳- پوپ، آرتور و اکرم، فیلیس. سیری در هنر ایران: از دوران پیش از تاریخ تا امروز، ترجمه نجف دریابندری. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷.
- ۴- حسینی جنابدی، میرزا بیگ بن حسن. روضه‌الصفویه. به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۵- دهخدا، علی‌اکبر. لغت‌نامه. تهران: نشر دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید، ۱۳۷۷.
- ۶- دوستخواه، جلیل. اوستا، (کهن‌ترین سرودهای ایرانیان). تهران: انتشارات مروارید، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۷.
- ۷- روملو، حسن بیگ. احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوائی. تهران: نشر بابک، ۱۳۵۷.
- ۸- زنجانی، محمود. فرهنگ جامع شاهنامه. تهران: انتشارات عطایی، چاپ سوم، ۱۳۹۰.
- ۹- سیوری، راجر؛ کلی، جی. بی. خلیج فارس از دوران باستان تا اوایل قرن ۱۸ میلادی، ترجمه حسن زنگنه. قم: انتشارات پاسداران اسلام، ۱۳۷۷.
- ۱۰- شاردن، ژان. سفرنامه شوالیه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، ج ۲. تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۴.
- ۱۱- شفیعی کدکنی، محمدرضا. صورخیال در شعر فارسی. تهران: آگاه، چاپ هفتم، ۱۳۷۸.
- ۱۲- صفا، ذبیح‌الله. حماسه‌سرایی در ایران. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹.
- ۱۳- _____ تاریخ ادبیات ایران. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۷.
- ۱۴- عروضی سمرقندی، احمد نظامی. کلیات چهارمقاله، با تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی. تهران: کتابفروشی اشراقی، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
- ۱۵- فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۹۴.
- ۱۶- لکه‌پارت، لارنس. انقراض سلسله صفویه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۸۰.
- ۱۷- وحید قزوینی، محمدطاهر. مثنوی آلات جنگ در گنجینه بهارستان. تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس، چاپ اول، ۱۳۸۰.

مقالات:

- ۱- حسن‌زاده، محمدحسین. «رزم ابزارهای مجازی در شاهنامه». کاوش نامه دانشگاه یزد، شماره ۱۴، صص ۳۷ - ۱۰۷، ۱۳۸۶.
- ۲- ستوده، غلامرضا. «نبرد روانی در جنگ‌های رستم در شاهنامه فردوسی»، نمیرم از این پس که من زنده‌ام، مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت فردوسی (هزاره تدوین شاهنامه)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ص ۲۳۷، ۱۳۷۴.

Book

- 1- Ehsani, Mohammad Taghi, (2003), Seven Thousand Years of Metalworking in Iran, Tehran: Scientific Publications .
- 2- Anjo Shirazi, Mir Jamaluddin Hussein Ibn Fakhreddin Hassan, (1980), Farhang Jahangiri, edited by Rahim Afifi, second edition, Mashhad: Mashhad University Press .
- 3- Pope, Arthur and Ackerman, Phyllis, (2008), A Look at Iranian Art from Prehistory to the Present. Tehran: Scientific and cultural publications .
- 4- Hosseini Janabadi, Mirza Beg Hassan. (Beta). Roza alsafavia. By Gholamreza Majdat Tabatabai, Tehran: Dr. Mahmoud Afshar Endowment Foundation .
- 5- Dekhoda, Ali Akbar (1995), Dictionary, Tehran: University of Tehran Press .
- 6- Dostkhah, Jalil, (2008), Avesta, (the oldest Iranian songs), thirteenth edition, Tehran: Morvarid .
- 7- Romlu, Hassan Bey, (1979), Ahsan Al-Tawarikh, edited by Abdolhossein Navai, Tehran: Babak .
- 8- Zanjani, Mahmoud. (2011), Shahnameh Comprehensive Culture, Ch 3, Tehran: Atai .
- 9- Sivari, Roger, (1998), Persian Gulf from ancient times to the early 18th century, translated by Hassan Zanganeh, Qom: Neighbor .
- 10- Chardin, Jean, (1996), Chardin's travelogue, translated by Iqbal Yaghmaei, vol. 2, Tehran: Toos .
- 11- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza, (1999), Imagination in Persian Poetry, Seventh Edition, Tehran: Agah
- 12- Safa, Zabihollah, (2000), Epic in Iran, Tehran: Amirkabir .
- 13- Safa, Zabihullah, (2008), History of Iranian Literature, Tehran: Amirkabir .
- 14- Prose of Samarkandi, Nezami, (1989), four articles, Tehran: Tahoori .
- 15- Ferdowsi, Abolghasem (2015), Shahnameh, by Jalal Khaleghi Motlagh, fifth edition, Tehran: Center of the Great Islamic Encyclopedia .
- 16- Lockhart, Lawrence, (2001), The Extinction of the Safavid Dynasty, translated by Ismail Dolatshahi, Tehran: Book Translation and Publishing Company .
- 17- Vahid Qazvini, Mohammad Taher (2001) Masnavi "Tools of War", in the Treasury of Baharestan, published by Fatemeh Akhavanafard, Tehran: Documentation Center.

A Comparative Study of Image Creation with the War of Tools in the Heroic Section of Ferdowsi Shahnameh and Masnavi Descriptions of Mirza Mohammad Taher Vahid Qazvini

Mohammad Hosain Tashkari Bafghi¹

Fatemeh Ghafouri Mehdiabad Ph.D²

Pouran Yousefipour Kermani Ph.D³

Abstract

Among the literary works of the poets of the world, we come across poems which are called literary masterpieces of the world. Ferdowsi Shahnameh is one of them. One of these topics, in which the important parts of this great book have a significant presence due to its epic nature, is the mirrors, techniques and tools of warfare, about which no research has been done so far. Combat tools play an important role in the creation of artistic images, as they have been used throughout the Shahnameh, both in describing battle and battle scenes and in describing feast scenes. Masnavi "Tools of War", the work of Vahid Qazvini, is one of the poets of the 11th and 12th centuries AH, which has eight hundred verses and is written to describe the tools of war. This research seeks to compare the Shahnameh and Masnavi of Mirza Mohammad Taher Vahid Qazvini's war instruments in a descriptive-comparative manner. The results indicate that there is a significant difference between the creation of imagery and tool warfare in the heroic part of Ferdowsi Shahnameh and Masnavi descriptions of Mirza Taher Qazvini's war tools. Since no research has been done on this Masnavi so far, the author intends to introduce this poet and study this work and compare it with Ferdowsi's Shahnameh and identify their similarities and differences and the extent and how this poet is influenced in describing the war of tools from Shahnameh. Express Ferdowsi .

Keywords: Masnavi of war tools, comparative literature, Ferdowsi Shahnameh, software war.

¹. PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Pomegranate Branch, Islamic Azad University, Anar, Iran.

Email: Ofogh_kavir1998 @ yahoo. com

². Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Pomegranate Branch, Islamic Azad University, Anar, Iran. (Author)

Email: Fatemeghafuri4643 @ yahoo. com

³. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Pomegranate Branch, Islamic Azad University, Anar, Iran.

Email: Pooran. yusefipuor @ yahoo. com